

الزامات نگاه پارادایمی به حکومت اسلامی

سید محمد مهدی غمامی

استادیار دانشگاه امام صادق (ع)

ghamamy@isu.ac.ir

محمد امین حاکمی

کارشناسی ارشد دانشگاه امام صادق (ع)

m.a.hakemi@isu.ac.ir

چکیده

شیعه همواره پیگیر مسائل سیاسی و حکومت‌داری بوده است. اما در طول تاریخ، در بسیاری اوقات، مجال قدرت‌نمایی سیاسی کمتر فراهم شده است. این، سیر تکاملی اعمال ولایت فقهای شیعه است که صفحات تاریخ دوران غیبت را شیرازه‌مند کرده است. در دوران اخیر، با رسیدن سطح این اعمال ولایت به حکومت، مسائل بسیاری در برابر فقها و زمام‌داران فقیه قرار گرفته است. دورانی که با نظریه ولایت فقیه و انقلاب اسلامی ایران شروع شده و تاکنون ادامه یافته است. بدون داشتن الگویی برای اعمال ولایت یا حکمرانی متعارف، نمی‌توان پاسخگوی این مسائل بود. به همین دلیل، این نوشتار دنبال تبیین مقدمات و برخی ویژگی‌های اساسی حکومت‌داری و اعمال ولایت فقها در عصر غیبت است. مهم‌ترین ویژگی این نوشتار، استفاده از نگاه پارادایمی به ویژگی‌های حکومت اسلامی است؛ ویژگی‌هایی که اگر به صورت شبکه‌ای و پارادایمی به آنها نگاه نشود، تاب مقاومت در برابر نظریات حکمرانی متعارف را ندارند. همچنین این نوشتار، حکمرانی متعارف را فقط یک گونه مواجهه با مسئله حکومت می‌داند و در برابر آن، اعمال ولایت فقها را به عنوان نوع دیگر مواجهه با مسئله حکومت می‌پذیرد. در پایان، مقاله الگوی کلی و برخی از ویژگی‌های نظام حقوقی سیاسی حکومت اسلامی — یا همان اعمال ولایت فقها — در عصر غیبت را بیان کرده است.

کلیدواژه: فقیه، ولایت، اعمال ولایت، نگاه پارادایمی، الگوی امام و امت.

هیچگاه نمی‌توان با غفلت از نقش عظیم دین، رویکردی مطمئن در تحلیل و پیش‌بینی اوضاع قدرت به‌کار بست. نه تنها غفلت از نقش عظیم دین، بلکه بی‌توجهی به ویژگی‌های دین و مذهب رایج، می‌تواند اعتبار تحلیل‌ها و پیشنهادها را تا ویرانی پیش برد. آموزه‌های اسلامی با امتداد در اوصیای نبی اکرم (ص)، تاریخ ایران را درنوردیده و ایران را به یکی از کانون‌های اصلی این آموزه‌ها، یعنی تشیع، تبدیل کرده است.

پایه‌ریزی الگویی بالنده برای حکمرانی در جمهوری اسلامی ایران، نیاز به حرکت‌های مداوم از الگوهای تاریخی به الگوهای آینده‌نگرانه دارد، و بالعکس. اما «حکمرانی» هیچگاه مفهومی شایسته برای حمل معنای دینی مستتر در صفحات تاریخ ایران و تشیع نبوده است. حوادث و اتفاقات بی‌شماری در تاریخ ایران پس از اسلام می‌توان برشمرد که حکمرانی و کشورداری، فقط یک بُعد آن بوده و از قضا، بعد مذهبی - سیاسی همان حوادث را مفهوم «ولایت» سامان می‌بخشیده است. حیات‌بخش‌ترین مفهوم شیعه — چه در طول عصر معصوم، چه در عصر غیبت — مفهوم ولایت است. جایگاهی که پس از امام معصوم، هرچند با تفاوت‌هایی، به دست فقهای شیعه سپرده شده است. تبلور ولایت فقها، همچون عصر حضور معصوم، در الگوی «امام و امت» خودنمایی کرده است (میرباقری، ۱۳۹۳: ۱۷۹-۲۱۰).

الگوی امام و امت، در اشکال گوناگونی ادوار تاریخ تشیع را سپری کرده است. هر کدام از ادوار تاریخی و هر کدام از آثار نظری و عملی به‌جای‌مانده، نقطه‌های پراکنده‌ای هستند. این نقاط روشن، به‌گونه‌ای در تاریخ پخش شده که محقق و حتی فقیه شیعه، کمتر توان انسجام بخشیدن به آنها را یافته است. نیز عدم انسجام این ارکان الگوی امام و امت، باعث شده است «ولایت» و «اعمال ولایت» شیعی، جای خود را به مدل‌های

حکمرانی مر سوم و متعارف بسپارد؛ خطری که گسترش آن، باعث محو هرچه بیشتر بقایای الگوی شیعی مذکور خواهد شد. مسئله اصلی این نوشتار، یافتن عناصر نظریه امام و امت، و ارائه چینی منظم و خودبسنده از آنهاست. با استفاده از نتایج این نوشتار، الگوهایی برای اداره سیاسی - حقوقی جامعه به دست خواهد آمد که مبتنی بر مدل امام و امت است و به جای ریشه داشتن در حکمرانی های متعارف و متداول، در معارف عمیق اسلامی و نظریاتی همچون اعمال ولایت ریشه خواهد داشت.

آنچه از تلاش های پیشین قابل بررسی است، اینکه بیشتر آنها چنین مسئله ای را دنبال نکرده اند و نیز از نگاه پارادایمی که این مقاله برخوردار است، بی بهره بوده اند؛ مخصوصاً که در زمینه حکومت اسلامی، بیشتر متفکران با اکتفا به اثبات یا رد نظریه ولایت فقیه، کمکی به پیشرفت این نظریه و جاری ساختن آن در حکومت نکرده اند. با این حال برخی کتب و مقالات و مکتوباتی که به این مسئله اهتمام داشته، در جدول زیر بررسی شده است. شایان ذکر است در جدول زیر، پس از عنوان مقاله، توضیحی مختصر در مورد موضوعی که در مقاله به آن پرداخته شده، آمده است. سپس نگاه پارادایمی به حکومت داری و انواع آن بررسی شده است. نگاه پارادایمی به مسئله حکمرانی و حکومت داری از ممیزات این نوشتار است که در ادامه توضیحات مفصل آن خواهد آمد.

نحوه پرداختن به ویژگی‌های حکومت اسلامی	موضوع	نام اثر	نویسنده	ردیف
اثبات ولایت فقیه به کمک ادله عقلی و بیان نقلی انجام شده، لکن فرصت پرداختن به ویژگی‌ها و ساختارهای منبعث نداشته است.	طرح دلایل ضرورت برپایی حکومت، چگونگی حکومت اسلامی و نهایتاً نحوه مبارزه برای تشکیل حکومت اسلامی	ولایت فقیه	امام خمینی (ره)	۱
به سه محور «ولایت»، «شورا» و «نصیحت» پرداخته است که در حد رویکردهای اتخاذشده در حکومت	کلیاتی پیرامون سیاست در اسلام و اثبات حکومت و خطوط کلی دولت اسلامی	کتاب مبانی نظری حکومت اسلامی؛ بررسی فقهی تطبیقی	محمد مهدی آصفی	۲

اسلامی هستند.				
فقط به بیان مبانی مطروحه ذیل «فقه سرپرستی» همت گماشته است.	توضیح و تبیین فقه حکومتی، ذیل سه رویکرد کلی «فقه موضوعات»، «فقه نظامات» و «فقه سرپرستی»	کتاب درآمدی بر رویکردهای فقه حکومتی	سید محمد مهدی میرباقری	۳
مؤلف در این اثر، با رویکردی عملگرایانه نسبت به حکومت اسلامی، ویژگی‌های حکومت اسلامی را در قالب اصول قانون اساسی مورد بررسی	طرح و بررسی اصول قانون اساسی مبتنی بر مهم‌ترین بنیان آن، یعنی کلام و فقه و آموزه‌های اسلامی	کتاب تحلیل مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر اصول قانون اساسی	عباس کعبی	۴

قرار داده است.				
مؤلف توجه به حکومت اسلامی نداشته، بلکه فقط به شخص حاکم توجه داشته است.	توضیح صلاحیت‌ها، وظایف و قلمرو اختیارات ولی فقیه	کتاب بررسی وظایف و حدود اختیارات ولی فقیه	محمد مؤمن قمی	۵
این کتاب به ویژگی‌های حکومت اسلامی پرداخته است.	در تلاش برای اثبات ولایت خدا، معصوم و فقیه و برخی وظایف ولی فقیه و پاسخ به شبهات آن	کتاب الولایه الالهیه الاسلامیه	محمد مؤمن قمی	۶
در این کتاب، ویژگی‌ها و ساختار حکومت اسلامی مورد توجه چندانی واقع نشده است.	طرح و بررسی ضرورت دولت و تشکیل آن، حاکم اسلامی و اختیارات وی، برخی منابع مالی	دراسات فی ولایت الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه	حسینعلی منتظری	۷

	دولت اسلامی و نیز انفال			
علی رغم آنکه مؤلف نهادها و ساختارهای حکومتی و سیاسی را بررسی کرده، اما پالایشی میان ویژگی‌های سستی و مدرن انجام نشده است و به‌علاوه، نگاه نظام‌مند و پارادایمی به آنها وجود ندارد.	بررسی جایگاه حقوق و نهادهای سیاسی و شرح فقهی و حقوقی آنها، شرح تاریخ قانون اساسی، حدود اختیارات ولی فقیه، حکومت معصومان (ع)، نظامات مالی اسلامی و آرا و افکار فقها در مسائل حکومت و مرتبط با آن	کتاب فقه سیاسی	عباسعلی عمید زنجانی	۸
مؤلف فقط برخی از ویژگی‌های حکومت اسلامی را که	پردازش مبانی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بر اساس فقه	کتاب نگاهی به مبانی تحلیل نظام جمهوری	محمدجواد ارسطا	۹

در قانون اساسی ذکر شده، بررسی کرده است.	اهل بیت (ع) به عنوان اصلی ترین پایه قانون اساسی	اسلامی ایران		
مؤلف از ویژگی های حکومت اسلامی، به بیان ویژگی های مذکور در قانون اساسی، بسنده کرده است.	تبیین اصول قانون اساسی و بیان ضرورت وجود اصول آن و اشاره به مطابقت آن با مبانی و اصول اسلام	کتاب قانون اساسی برای همه	محمد یزدی	۱۰

جدول ۵. بررسی پیشینه پژوهش

۱. روش پژوهش

پس از انجام بررسی، معلوم شد تاکنون پژوهشی انجام نشده است که به نگاه های اسلامی در حوزه حکومت و قدرت، اعتباری جدای از اعتبار نظرات متعارف دهد. تا به حال حکومت اسلامی، به عنوان نظریه ای در کنار سایر نظریه های حکومت های متعارف مطرح بوده است؛ نظریه ای که می تواند حکومت های متعارف را تکامل بخشیده یا حتی از آنها کمک بگیرد، می تواند با آنها مزج شده و خروجی این ترکیب، همچنان اسلامی قلمداد شود. به عبارتی، برای اینکه نظریه ای اسلامی در مورد قدرت و حکومت معتبر تلقی می شود، باید مورد تأیید پارادایم نظری حکومت های

متعارف می‌بود؛ پارادایمی که متشکل از نظریات شناخته شده‌ای در مورد قدرت و حکومت است. اما چنین رویه‌ای درست به نظر نمی‌آید؛ زیرا اساساً ورود اسلام به حکومت و قدرت، کاملاً متفاوت با نظریات متعارف است و نحوه پرداختن اسلام به حکومت و قدرت نیز همین یگانگی را همراه دارد (میرباقری و مرتضوی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۱۲۳-۱۲۴). لذا این نوشته، دنبال طرح خودبسنده بودن حکومت اسلامی، یگانگی مسیر و منشأ و هدف حکومت اسلامی، قیاس‌ناپذیری حکومت اسلامی و مواردی از این دست است. این موارد قابلیت این را دارد که شبکه‌ای از نظریات و مفاهیم و پدیده‌هایی در ارتباط با یکدیگر و نیز منحصر به فرد به حساب آید (صالحی مازندرانی و ملاباشی، ۱۳۹۵: ۱۴۶-۱۴۹)؛ نظریات، مفاهیم و پدیده‌هایی که برای معتبر بودن، از هیچ اعتبار دیگری بهره نمی‌گیرند، بلکه خود می‌توانند سرمنشأ اعتباربخشی باشند. بدین ترتیب می‌توان مجموعه این تفاوت‌ها را در تفاوت پارادایمی خلاصه کرد؛ تفاوتی که به‌شکلی عظیم، میان دو پارادایم حکومت متعارف و حکومت اسلامی تفکیک ایجاد می‌کند.

پارادایم حکومت اسلامی مجزای از پارادایم حکومت‌های متعارف است و با ولایت و اعمال ولایت شناخته می‌شود. لذا نظریه ولایت فقیه را نمی‌توان با نظریات متعارف در حکومت و حکمرانی مقایسه کرد یا در ادامه آنها دانست. بلکه این دو، به کلی از یکدیگر جدا هستند؛ چون از دو پارادایم متفاوت هستند. همچنین سایر نظریات موجود در حوزه حکومت اسلامی باید با این پارادایم معنا شده و مورد نقد و بررسی قرار گیرند؛ نه آنکه با حذف پارادایم پشتیبان آنها، یعنی پارادایم حکومت اسلامی، به مبارزه با نظریات پرسابقه و دارای پارادایم حکمرانی متعارف رهسپار شوند. به علاوه با نگاه پارادایمی می‌توان در اعتبار نظریات مطروحه در

حوزه حکومت اسلامی هم‌افزایی کرد؛ به‌طوری که یک نظریه، اعتبار مضاعفی برای نظریه و ایده دیگر را ایجاد کند.

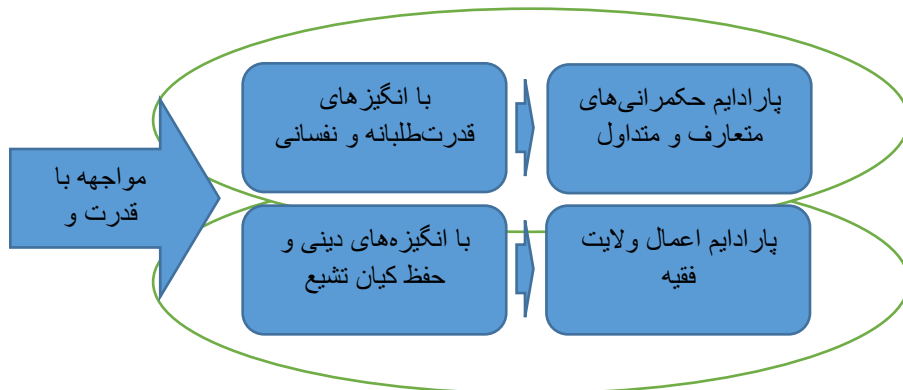
در مرحله بعد و با داشتن نگاه پارادایمی (جاوید، ۱۳۹۴: ۳۴—۴۹)، می‌توان ویژگی‌ها و اوصاف مغفول‌مانده حکومت اسلامی را استخراج کرد. این استخراج محدود به منابع فقهی نخواهد شد؛ بلکه علاوه بر منابع فقهی، شامل آیات و روایات، وقایع و منابع تاریخی، تجربیات موفق جنبش‌های اسلامی و حکومت‌های اسلامی دیگر خواهد شد؛ درحالی‌که هم‌زمان به ایده‌پردازی نیز می‌پردازد و ایده‌هایی برای ترمیم حکومت اسلامی و تکامل آن ارائه می‌دهد؛ هرچند که حجیت نهایی تمام نظریات، منتظر پختگی و وسعت یافتن فقه حکومتی خواهد ماند.

۱.۱. اعتبار اعمال ولایت فقیه؛ ثمره نگاه پارادایمی به حکومت و قدرت

هرچند اصل بر تفاوت ذاتی «اعمال ولایت فقیه» و «حکمرانی و حکومت‌داری» است، اما چنانچه قبول این اصل مخدوش گردد، باید با نگاهی پارادایمی به سراغ مسئله رفت. پارادایم شبکه‌ای به‌هم‌پیوسته شامل مفاهیم، باورها، پیش‌فرض‌ها، نظریات، ابزارهای شناخت و محاسبه و قواعد استفاده از آنها، قواعد روش شناختی و معرفت‌شناختی است. در جامعه علمی، اجزای مختلف این شبکه به‌هم پیوسته، یکدیگر را تقویت می‌کنند و اعتبار مضاعفی برای سایر اجزا و قسمت‌ها کسب می‌کنند (آقابیک کلاکی، ۱۳۹۰: ۶۶—۶۸). این شبکه به‌هم‌پیوسته دارای جزء یا اجزائی محوری است؛ محوری که قوام‌بخش سایر اجزای اصلی آن پارادایم است. جهت‌دهی و ایجاد هماهنگی میان نظریات منشعب از نظریات اصلی، اعتبار بیشتری را برای یک پارادایم ایجاد می‌کند و تماماً وابسته به میزان انطباق با مفاهیم و باورها و سایر اجزای پارادایم حاکم است. یک پارادایم، هرچند ممکن است که دارای اشکالات و ضعف

باشد، اما خودبسنده و مستقل است و می‌تواند اعتباری خاص خود و متناسب با مقتضیات خود را ایجاد نماید.

با نگاه پارادایمی به مواجهه با حکومت، می‌توان چنین دریافت که میان نظریات اسلامی و سایر نظریات موجود، مخصوصاً نظریات متعارف و غربی، اختلاف پارادایمی شدیدی حکمفرماست. نظریات مختلف مواجهه



تصویر ۱- ایجاد دو پارادایم در مواجهه با قدرت و حکومت

با حکومت در اسلام، در پارادایمی خاص معنا دارند که همان اعمال ولایت از جانب فقیه است و اغلب با نظریه ولایت فقیه شناخته می‌شود. این نظریه به سایر نظریات موجود در این پارادایم نیز اعتبار می‌بخشد. چنانچه در این مرحله نیز از نگاه پارادایمی به اعمال ولایت از جانب فقیه یا ولایت فقیه و سایر نظریات اسلامی غفلت شود، نمی‌توان نسبت صحیحی میان فهم این دو و اعمال و به‌کارگیری آنها برقرار کرد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۱۳۶-۱۳۸). همچنین نظریات ولایت فقیه و نظریات وابسته به آن، انقلابی در حکمرانی‌های متعارف محسوب می‌شود که در میان جوامع علمی متعددی مورد بحث و نقد قرار گرفته است.

به تعبیری، این دو پارادایم را می‌توان دو نوع ورود متفاوت به مسئله مواجهه با قدرت و حکومت دانست. با بررسی به دنبال ریشه‌های این دو پارادایم، می‌توان اندیشمندان و طرفداران نظریات غربی و متعارف در باب حکومت را کسانی دانست که از سر تصاحب قدرت و تملک آن یا حتی

قدرت طلبی و استکبار به قدرت و حکومت می‌نگرند (کلوسکو، ۱۳۹۵: ۱۰۳-۱۱۳). حال آنکه صاحب‌نظران و فقها و قائلان به حکومت اسلامی، با فهم این قدرت طلبی در رقیب، از سر انگیزه‌های دینی و حفظ کیان اسلام پا به این عرصه نهاده‌اند. پس این پارادایم اسلامی در باب حکومت و قدرت در هیچ مرحله‌ای، مزج و ترکیب با نظریات متعارف و غربی در باب حکومت و قدرت را بر نمی‌تابد؛ چراکه انگیزه دینی (حفظ و تبلیغ و توانمندسازی دین) هیچگاه با انگیزه‌های نفسانی (اعم از قدرت طلبی و استکبار) قابل جمع نیست (جوان آراسته، ۱۳۹۲: ۱۳۶-۱۳۸). نیز تنها با در انداختن یک نگاه پارادایمی است که می‌توان ویژگی‌های پراکنده یک حکومت اسلامی را در کنار هم دید و معنا کرد.

۱.۲. اقتضائات یک نگاه پارادایمی

نگاه انداختن از سطح یک پارادایم به پدیده‌ها، نظریات و مفاهیم پیرامونی می‌تواند گستره وسیعی از آنها شامل شود؛ چنان‌که نمی‌تواند بدون ایجاد نظمی فراگیر، صحت نگاه پارادایمی را تضمین کرد (آزاد ارمکی، ۱۳۷۲: ۳۴-۳۵). بدون رعایت برخی مقتضیات، نمی‌توان ادعا کرد که نگاهی از فراز پارادایم‌ها به نظریات و مفاهیم و پدیده‌ها در انداخته شده است. لذا برای افزایش دقت، این مقتضیات به صورت مجزا مورد بررسی قرار می‌گیرد:

الف) عناصر و اجزای یک پارادایم (متشکل از نظریات، مفاهیم و پدیده‌های منتسب به آن) هیچگاه از بیرون از پارادایم اعتبار خود را کسب نمی‌کنند؛ بلکه همواره این پارادایم است که سبب معتبر شمرده شدن عناصر خود خواهد بود (صادقی، ۱۳۹۵: ۱۳۱-۱۳۳).

ب) هر یک از عناصر و اجزای موجود در پارادایم یا منتسب به آن، دارای معنای خاصی هستند. این عناصر اگر در پارادایمی دیگر قرار گیرند، معنای اصیل خود را از دست می‌دهند و ممکن است به معنایی کاملاً

عکس خود بینجامند. بنابراین با اشتباه در تشخیص پارادایم یک نظریه یا پدیده، پایان آن رقم می‌خورد (هارت، ۱۳۹۰: ۳۵۵-۳۵۷).

ج) نظریات، مفاهیم و پدیده‌های یک پارادایم به صورت شبکه‌ای نیز به یکدیگر معنا می‌دهند. به همین دلیل، درون یک پارادایم، می‌توان شاهد جریان هم‌افزایی میان عناصر و اجزا بود.

د) عناصر و اجزای یک پارادایم از قیاس با عناصر و اجزای یک پارادایم دیگر در امان هستند و نمی‌توان قیاسی بر سر اعتبار یا معنای خاص عناصر و اجزای دو پارادایم انجام داد. داوری نهایی ناشی از این قیاس، معتبر نخواهد بود؛ مگر آنکه پیش از آن، ارتباط هر یک از عناصر و اجزا به پارادایم خود بررسی شده و در این داوری دخیل باشد (صادقی، ۱۳۹۵: ۱۴۲-۱۴۷).

ه) عناصر و اجزای یک پارادایم در خاستگاه، هدف، روش، افق‌ها و غیره یگانگی دارند. یعنی مخصوص به همان پارادایم هستند و هیچ چیز جایگزین آنها نخواهد بود. این منجر به استقلال پارادایم‌ها می‌شود (پزشکی، ۱۳۹۳: ۱۱۶-۱۱۸) و نتیجه آنکه اصالتاً، گسترش و رشد پارادایم‌ها هیچگاه مشروط به گسترش و رشد پارادایم‌های دیگر نخواهد بود.

با دانستن مقتضیات فوق، که البته قابلیت گسترش برای آنها محفوظ است، می‌توان نگاهی درخور یک پارادایم را در انداخت. بدین ترتیب معنای موجود در پارادایم‌های حکومت (پارادایم حکومت‌های متعارف و پارادایم حکومت اسلامی) بیشتر درک خواهد شد. آنچه در ادامه این نوشتار آمده، بیان برخی عناصر پارادایم حکومت اسلامی است. البته فقط گامی کوچک برای شروع این مسیر طولانی محسوب خواهد شد و از خطا مصون نخواهد بود.

۲. ادبیات پژوهش

۲،۱. مبانی حکومت و حکمرانی در اسلام

جوامع اسلامی را می‌توان با داشتن یک الگوی اصلی بازسازی کرد تا علاوه بر نزدیک بودن هر چه بیشتر به جامعه مطلوب، به یکدیگر نیز نزدیک‌تر باشند. اساسی‌ترین مؤلفه جامعه اسلامی، حضور ولی و امام در جامعه است. حضور ولی و امام در جامعه باعث می‌شود که جامعه مسلمین بر اساس محبت و مودت نسبت به ولی الهی شکل گیرد. بدین ترتیب همه اعضای این جامعه، ولایت ولی الهی را پذیرفته‌اند. مؤلفه بعدی، رابطه ولایت و اخوت میان شیعیان و اعضای این جامعه است؛ رابطه‌ای که بین تک‌تک اعضای جامعه و به صورت متقابل ایجاد خواهد شد و بدین واسطه، جامعه تبدیل به ید واحده خواهد شد. جامعه ایمانی شکل گرفته، دارای مرزبندی‌هایی است که از اساسی‌ترین مؤلفه جامعه ناشی می‌شود. مرز این جامعه، محبت و ولایت ولی الهی خواهد بود. هر کس که این ولایت را بپذیرد، عضو این جامعه خواهد بود و هر کس تاب این ولایت و محبت را نداشته باشد و از آن اعراض کند، دشمن تلقی خواهد شد. بدین ترتیب تولی در میان دو ستان اهل بیت (ع) و تبری در برابر دشمنان ایشان نمود خواهد یافت (میرباقری، ۱۳۹۵: ۱۸۹-۲۰۳).

در عمل نیز ائمه هدی (ع)، همیشه ولایت خود را در جامعه مؤمنان اعمال کرده‌اند. بزرگ‌ترین استثنای این قاعده، عصر غیبت است. گرچه تدبیر امور دین در عصر غیبت نیز تماماً به دست ولی الهی است و ولایت ایشان (هرچند از پس پرده غیبت) در جامعه اعمال خواهد شد، اما خلأ ظهور امام در انظار عمومی، نخستین مسئله اساسی عصر غیبت است. در معانی دیگر، غیبت به معنای عدم حضور کلمه ولایت الهی است؛ با حضور امام معصوم در جامعه، کلمه ولایت الهی نیز تجلی خواهد یافت (همان، ۱۳۸۴: ۸۱-۸۲). بنا به روایات و احادیث متعدد، در عصر غیبت (یا حتی در صورت عدم دسترسی به امام معصوم در عصر معصوم)، باید به فقها

رجوع کرد. با دسترسی به فقها در عصر غیبت، نمی‌توان ادعای قرائت‌های متعدد از دین را پذیرفت. بسیاری از قرائت‌های روشنفکرانه از دین، با عرضه به قرائت فقه‌ای از اسلام در تضاد است و بنابر حکم روایات، باطل خواهد بود. همچنین فقها را می‌توان نواب عام امام معصوم در عصر غیبت تلقی کرد.

با توجه به شرایط خاص عصر غیبت، و دستور ایشان مبنی بر «رجوع به راویان حدیث و فقها در حوادث واقعه»، می‌توان فقیه را برای قرار گرفتن در محوریت جامعه، نائب عام امام دانست. یعنی گرچه جامعه بر مبنای ولایت تک‌تک اعضا نسبت به امام معصوم و نیز ولایت اعضا نسبت به یکدیگر شکل گرفته است، اما فقیه از امام معصوم نیابت عام دارد تا جامعه مضمحل نشود و به حیات خویش، بقا بخشد. بر همین مبنا، ولایت امام معصوم نیز در حوزه محدودی به فقیه منتقل می‌شود؛ حوزه‌ای که برگرفته از عبارت «حوادث واقعه» است و می‌تواند تمام عرصه اجتماع را شامل شود (شقیر، ۱۳۸۵: ۲۰۱). پس بر اعضای این جامعه فرض است که همان‌طور که از ولی الهی اطاعت می‌کردند، از فقیه نیز اطاعت نمایند و ولایت او را بپذیرا باشند.

فقها با درک ولایت فقهی خود، هیچگاه از اعمال و به‌کار بستن آن در حفظ انسجام جامعه شیعی و پیشبرد آن غفلت نداشته‌اند. گرچه میزان اعمال این ولایت با افت و خیز همراه بوده، اما همواره در مسیری رو به تکامل حرکت کرده است. این تکامل دارای چهار دوره است. در دوره نخست حرکت علمای شیعه بیشتر علمی بود و غالباً در افتا و قضا خلاصه می‌شد. در دوره دوم و با ظهور صفویان، علمای شیعه با قدرت آشنا شدند؛ هرچند که در داشتن قدرت مستقل نبودند و وابسته به سلاطین شیعه بودند. در دوره سوم و با پایان صفویه، علمای شیعه به سمت قدرت مستقل رفتند و این قدرت در دوران قاجار به اوج خود

رسید و با فتاوی مشهور جهاد و تنباکو و حضور در مشروطه^۱ و غیره نمایان است (ابوطالبی، ۱۳۹۲: ۶-۱۳). مبارزه با قدرتهای حاکم کار را به دوران چهارم، یعنی انقلاب اسلامی کشاند. در این دوران، علمای شیعه رأس قدرتی مستقل را به دست گرفتند.



تصویر ۲. ادوار تکامل اعمال ولایت فقههای شیعی

۲،۲. تمایز میان ولایت بر دین و حکمرانی بر کشور

تمام دولت‌های متداول در عصر کنونی را می‌توان دولت‌های مدرن دانست؛ دولت‌هایی که یا تماماً مدرن‌سازی شده یا الگوی خود را ساخت و بافت دولت‌های مدرن قرار داده‌اند و در حال مدرن شدن هستند. محقق دانستن مردم و اجازه مشارکت سیاسی به آنان، ابتدای بر نظام‌های مدرن حقوقی، آزادی‌های فردی و غیره را می‌توان از مهم‌ترین شاخصه‌های ساخت دولت‌های مدرن دانست. با نگاهی ژرف به نحوه تعاملات فرمانروایان و فرمانبرداران، می‌توان ایجاد و دست‌به‌دست شدن قدرت‌های بشری را ناشی از قدرت‌طلبی نوع بشر دانست. بحث اصلی همان نزاع تاریخی حق و باطل است. این نزاع در دوگانه «تعالی رحمانی و توسعه شیطانی» به طرز ملموس‌تری رخ می‌نماید (میرباقری، ۱۳۹۳: ۱۱۷-۱۳۷). به عبارتی، نزاعی همیشگی بر سر قدرت و تصاحب آن، منشأ و خاستگاه قدرت‌های متعارف بوده است.

۱. مشروطه را البته می‌توان دچار نوعی انحراف دانست که از اهداف اولیه خود فاصله گرفت و این به دلیل نفوذ روشنفکران و اندیشه‌های غربی است.

مدل سیاسی کلان دولت‌های مدرن را می‌توان در مدل دولت — ملت^۱ مشاهده کرد. دولت — ملت مدلی بر پایه اقتدار سیاسی، سرزمین و جمعیت است. دولت‌های مدرن گونه‌ای از اقتدار سیاسی را درون مرزهای سیاسی خود، بر جمعیت یا ملت خود اعمال می‌کنند و بدین ترتیب دولت — ملت‌ها را تشکیل می‌دهند (قاضی شریعت‌پناهی، ۱۳۹۲: ۵۴—۷۹). «ملت» از مفاهیمی است که ناشی از این نوع نگاه است و مفهومی مدرن محسوب می‌شود. انواع مختلف دیگری از مدل‌های دولت، پیش از رواج و شیوع دولت — ملت‌ها وجود داشته است. مهم‌ترین مدلی که در تشکیل دولت — ملت‌های کنونی نقش ایفا کرده و ذهن ایده‌پردازان و اندیشمندان مدرن را معطوف به خود می‌ساخته، مدل باستانی یونانی، یا همان دولت — شهر^۲ بوده است. به‌طوری‌که اغلب معنای سیاست (و اقتدار سیاسی حاکم مستقر در دولت — ملت‌ها) با مشاهده دولت — شهرهای یونانی و مطالعه و بازسازی آنها صورت پذیرفته است (وینسنت، ۱۳۹۴: ۴۴—۴۸). کارکرد نهایی دولت — ملت‌ها را می‌توان تثبیت خود دولت — ملت‌ها و امتداد قدرت حاکمان و نیز حفظ و بقای حاکمیت آنان دانست؛ هرچند در این مسیر امتیازات مختلفی به ملت‌ها یا شهروندان اعطا گردد.

در برابر قدرت‌طلبان، همواره کسانی صف کشیده‌اند که بار حفظ دین بر دوش آنان بوده است؛ چه در زمان حضور معصوم که خود ائمه (ع) همواره با طواغیت زمان مبارزه می‌کردند و چه در زمان غیبت که فقها محور مبارزه بوده‌اند. فقیه در پی حفظ کیان اسلام است. در عصر غیبت محوریت امت، در اصل، همچنان با امام معصوم است. باین حال محوریت توسط امام معصوم، به نایبان عام ایشان منتقل شده است. به عبارتی، تمام اجزا و شئون الگوی امام و امت باید با محوریت نائب عام امام معصوم

1. Nation-State

2. City-state

بازسازی شود. حکومت که یکی از این اجزا و شئون است نیز حول فقها بازسازی خواهد شد. نظریه ولایت فقیه، بازسازی اولیه از حکومت عصر غیبت، با محوریت فقها است؛ فقهایی که فقط نایبان عام امام معصوم هستند. بازسازی الگوی امام و امت شکل گرفته حول ولی فقیه، با استفاده از الگوی امام و امت شکل گرفته حول امام معصوم انجام پذیر است (فاضل لنکرانی، ۱۳۷۲: ۵۲-۵۴).

حرکت فقهی که به قدرت و حکومت ختم می شود، از ولایت وی بر امور دین نشئت می گیرد. امور دین می تواند بیان احکام و تبلیغ معارف اسلامی باشد، نشستن در جایگاه قضا باشد، پرداختن به امور حسبه باشد یا مداخله در امور سیاسی و به دست گرفتن قدرت باشد. ولایت بر امر دین، به دست فقها سپرده شده است و هر کجا که فقیه تشخیص دهد که باید حضور یابد، حضور خواهد یافت. لذا حضور فقها در قدرت و حکومت، از سر قدرت طلبی نیست؛ بلکه بابت ولایت بر امر دین است. به همین دلیل است که باید گفت ذات ولایت بر امر دین متفاوت است از ذات حکمرانی بر کشور؛ باین حال با وجودی که این دو پدیده متفاوت، از خاستگاه، اهداف و شیوه های متفاوتی بهره مندند، اما در مسئله حکومت با یکدیگر تلاقی و برخورد دارند.^۱ در اینجا باید گفت که پژوهشگر نه با دو نوع حکومت، بلکه با دو پارادایم برای مواجهه با حکومت سروکار دارد؛ نخست، پارادایم حکمرانی ها و کشورداری های متعارف است و دوم، پارادایم اعمال ولایت. این دو پارادایم، در ذات و شکل گیری و رشد تاریخی، بیش از هرگونه تشابهی، اختلاف دارند.

۲،۳. انحراف مشروطه، خلط پارادایمی

۱. نباید این تعبیر را همچون تعابیر سکولار تفسیر کرد؛ چراکه نگارنده اعتقاد به حضور دین در تمامی عرصه های زندگانی بشری دارد.

چنان‌که پیش از این بیان شد، بسط ید فقها تا پیش از مشروطه همواره در حال افزایش بوده است و اعمال ولایت فقها به سطحی رسیده بود که علاوه بر همراه ساختن عامه‌ی مردم، رقیب اصلی سلاطین قجر در حکومت محسوب می شدند، لکن ذکر تامة‌ی آن در این مجال نمی‌گنجد. با رسیدن زمانه به مشروطه، حرکت تاریخی فقها در تکامل بخشیدن به اعمال ولایت فقهی، به مکانی نامعلوم کشیده می‌شد. با آنکه قریب به اتفاق فقها، خود را رقیب سلطنت قاجاری می‌دانستند، اما در انتخاب راهبرد مبارزه دچار اشتباه شدند. عده‌ای با قرار گرفتن تحت تأثیر اندیشه‌های نو و نیز قدرت تأثیرگذار مردم، مشروطه را به‌عنوان عَلم مبارزه انتخاب کردند (ابوطالبی، ۱۳۸۷: ۲۵—۲۸)؛ حال آنکه هیچگاه از شأن فقاہت و ولایت خویش غفلت نداشتند، اما شاید از هجمه اندیشه و تمدن غرب در زیر پوست مشروطه، غافل شده بودند. عده‌ای دیگر به مخالفت با دشمن قوی‌تر (اندیشه‌های دین‌ستیزانه غربی) برخاستند و مبارزه با رقیب داخلی را اولویت دوم خود قرار دادند.

در پی این اختلاف میان فقهای موافق و مخالف مشروطه، موضع اشتراک هر دو دسته، یعنی ولایت فقها، به فراموشی سپرده شد. بدین‌ترتیب راه برای ورود حکمرانی غربی، به‌عنوان نسخه‌ای از حکمرانی‌های متعارف، گشوده شد و اعمال ولایت فقها به مخاطره افتاد. فریبندگی شعارهای حکمرانی غربی (همچون دموکراسی) برای قشر نخبگانی جامعه آن روز، اکثریت روشنفکران را به مبارزه با پارادایم حکومت و قدرت اسلامی کشانید و حمایت آنان از حکمرانی غربی را هموار ساخت. با بازتولید اندیشه‌های مبتنی بر پارادایم حکومت غربی، از توان پارادایم اسلامی در باب حکومت کاسته شد، و مزجی ناممکن، میان پارادایم حکومتی اسلامی و غربی اتفاق افتاد (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۹۱: ۶۶—۶۸)؛ اتفاقی که تاکنون نیز ادامه داشته است. با این حال انقلاب اسلامی

با به دست گرفتن منصب اصلی زمام‌داری و سپردن آن به فقیه جامع‌الشرایط، معادلات را به نفع استقرار ولایت فقها (تحت عنوان نظریه ولایت فقیه) و اعمال آن، تغییر داده است.

۳. برخی عناصر و مصالح الگوی مطلوب اعمال ولایت فقیه در جمهوری

اسلامی ایران

جایگاه کنونی اعمال ولایت فقیه در سطح کشور — چنان‌که پیش از این آمد — جایگاه مطلوبی نیست و پرتفصان به‌نظر می‌آید. به عبارتی، نمی‌توان در حال حاضر الگوی منسجم و معینی برای اعمال ولایت فقیه در جمهوری اسلامی یافت. بدین‌منظور باید الگوی مطلوب را بازسازی کرد. الگوی مطلوب، مبنی بر عدم پذیرش ولایت طاغوت و نیز پذیرش نقش فعال مردم در حکومت و حکمرانی است. فقیه (فقاها) در این الگو، فارغ از الگوهای غربی حکومت و در پارادایمی متفاوت، با نظاماتی برخاسته از تجربه حکومت و اعمال ولایت فقهی و نیز با نگاهی به افق اجرای احکام اسلامی قرار خواهد گرفت؛ الگویی که به هضم حکومت در تفقه خواهد انجامید و دولت اسلامی را تولید خواهد نمود. در ادامه، برخی عناصر و مصالح برای ساخت الگوی اعمال ولایت فقیه در سطح کشورداری بیان شده و سعی در بسط چگونگی اعمال ولایت فقهی بوده است.

در تلاش برای ارائه این الگو، از عناصر پارادایم‌ساز استفاده شده است. به عبارتی، عناصر و ویژگی‌های بیان‌شده، در پارادایم حکومت اسلامی معتبر و معنادار هستند. همچنین با یکدیگر هم‌افزایی می‌کنند. مهم‌تر از همه اینکه نمی‌توان آنها را با عناصر و ویژگی‌های موجود در سایر پارادایم‌های حکومت‌های متعارف مقایسه کرد و به عبارتی، قیاس‌ناپذیر هستند. درنهایت سعی بر آن بوده است که موارد ذیل، از جمله عناصری

باشند که در پارادایم حکومت اسلامی، یگانه بوده و استقلال پارادایمی حکومت اسلامی را به طور بارزتری نشان می‌دهند.

۳،۱. قائم به فقیه بودن

از آنجایی که ولایت از فقه و تفقه ناشی می‌شود، نمی‌توان ولایت شخص فقیه را به نظامات حقوقی موجود نسبت داد. ولایت فقیه، برای شخص خود فقیه و به نحو قضیه حقیقیه جعل شده است (علوی، ۱۳۹۴: ۱۰۴-۱۱۱). به عبارت دیگر، این فقیه است که پس از ولایت، به نظامات حقوقی مشروعیت داده است، نه آنکه حقوق و نهادهای مستقر در آن به فقیه مشروعیت بخشند. همچنین با در نظر گرفتن اینکه ولایت شخص فقیه، به خاطر نیابت وی از امام معصوم است، باید گفت که قوام امامت نیز به وجود شخصی به نام امام است (ملک افضلی و جوان آراسته، ۱۳۹۸: ۶۲). نتیجه اینکه ولایت فقیه نیز قائم به شخص فقیه است. لذا اگر فردی ولایت نداشته باشد، نظام حقوقی و نهادهای موجود در آن نمی‌توانند اعطای ولایت نمایند و چنانچه ولایت ناشی از فقه در فردی وجود داشته باشد، نظام حقوقی توان جلوگیری از اعمال ولایت فقیه را نخواهد داشت. نحوه ولایت یافتن فقیه،^۱ متفاوت است با به قدرت رسیدن یک زمامدار؛ همچنان که ذات ولایت نیز متفاوت از حکمرانی و کشورداری (بر مبنای قدرت‌طلبی) است.^۲ صلاحیت‌ها و اختیارات ولی فقیه را نه قانون به وی اعطا کرده است، و نه قانون می‌تواند مانعی برای آن باشد؛ قانونی که تجلی استقرار نظام حقوقی است. «حکم حکومتی» را می‌توان جلوه‌ای از تفوق فتوا بر قانون یا ولی فقیه بر زمامداران متعارف (یا رئیس کشور)

۱. به اعتقاد بسیاری از فقها، صرف فقه باعث ولایت است، اما به اعتقاد برخی دیگر از فقها، قیام لازم است و حتی آن کس که زودتر قیام نماید، ولایت دارد.

۲. ادعای نگارنده در این نوشتار، متفاوت از ادعای طرفداران جدایی دین از سیاست است. دوگانه مورد توجه در این مقاله، «اعمال ولایت و قدرت‌طلبی» است، نه «سکولاریزم و اسلام سیاسی». به عبارتی، تمام تفاوت بر سر «اعمال قدرت» و «اعمال ولایت» است.

دانست. لذا ولایت فقیه و اعمال آن، فقط به دو چیز وابسته است: نخست، شخص و دوم، فقه. سرپرستی اجتماعی در حکومت دینی نه به واسطه وکالت از جانب آنان است و نه به خاطر نظارت بر آنان؛ بلکه فقیه، سرپرستی تکامل اجتماعی در جهت تقرب به خدای متعال را بر عهده دارد (میرباقری، ۱۳۹۸: ۳۰۹).

۳،۲. تزامم ولایت فقها

با قبول ولایت شخص فقیه، باید مسئله تعدد فقها را مورد بررسی قرار داد. آیا تعدد فقها، تعدد ولایت را نتیجه می‌دهد؟ در اینجا، مسئله تزامم ولایت فقها مطرح می‌شود. آیا فقها به صورت هم‌زمان دارای ولایت هستند؟ اما با دقت کردن پرسش اولیه، می‌توان به آسانی پاسخ را یافت: آیا تعدد فقها، تعدد «اعمال ولایت» را باعث می‌شود؟ مسلماً پاسخ منفی است. با این حال، پاسخ‌های متفاوتی را می‌توان یافت. برای ولایت فقها می‌توان در هر سه عرصه عمومی افتا و قضا و حکومت را در نظر گرفت. افتا و قضا مورد بحث در این نوشتار نیست. پس تنها تزامم ولایت فقها در عرصه حکومت (یا همان «اعمال ولایت») است که نیاز به توضیح دارد. چنانچه تزاممی میان «ولایت فقها» و «قدرت حکومت» ایجاد گردد، نمی‌توان تعدد ولایت فقها را پذیرفت؛ چراکه اصل در تشکیل حکومت، قدرتمند بودن آن است. و این خلاف اصل است که مقصود از تشکیل حکومت، حکومتی ضعیف باشد. باین حال اگر بتوان راهکار و الگویی یافت که تزامم ولایت فقها و قدرت حکومت را توأمان داشته باشد و موجب ضعف حکومت نگردد، مانعی ندارد که ولایت فقهای متعددی نیز وجود داشته باشد (پسندیده، ۱۳۸۷: ۸۶-۸۷).

هدف از ولایت داشتن فقیه، اعمال آن است. می‌دانیم که وسیله نمی‌تواند نافی هدف خود باشد. چنانچه بپذیریم ولایت داشتن فقیه، و وسیله‌ای برای اعمال ولایت وی و نهایتاً اجرای احکام اسلام و حکومت

اسلامی، به عنوان هدف، است، نتیجه این خواهد شد که ولایت داشتن فقها نباید اعمال ولایت فقهی (از جانب یک یا چند فقیه) را مخدوش کند. در این صورت، مسئله دو شق دارد: یا یک فقیه اعمال ولایت می کند و حکومت اسلامی را برپا می سازد یا آنکه چند فقیه اعمال ولایت می کنند و حکومت اسلامی را اقامه می کنند. چنانچه نتوان راهکار و الگویی برای اعمال ولایت چند فقیه یافت، باید تنها یک فقیه اعمال ولایت کند. ناگفته پیداست که اعمال ولایت، مختص فقیه حاکم است و سایر فقها، هرچند که دارای ولایت باشند، مجاز به اعمال آن نخواهند بود؛ چراکه باید میان ولایت فقها و اعمال آن ولایت تفکیک قائل شد.

۳،۳. فتوا، جایگزین قانون و مکمل آن

با امتداد بخشیدن به این نگاه پارادایمی، می توان از بدیل و جایگزینی برای قانون نیز سخن گفت. آنچه در این شبکه به هم پیوسته مفاهیم اسلامی و فقهی معنادار است، «فتوا» است؛ هم به سایر اجزای این پارادایم معنا می دهد و هم از آنها اعتبار کسب می کند. قوانین متعارف و مصطلح، دارای منشأ غیرالهی و غیرشرعی بوده و مستقیماً (یا به شکل غیرمستقیم) به خواست و اراده ملت وابسته اند. بدیهی است که این مهم ترین پدیده حقوقی، یعنی قانون را نمی توان در دل پارادایم اعمال ولایت اسلامی نشان داد؛ بلکه با استفاده از میراث دینی — تاریخی شیعه، می توان چنین برداشت که فتاوی فقهی سازگاری بیشتری با اعمال ولایت فقها داشته و دارند. فتاوی، دستورهای دینی هستند که با استفاده از روش «اجتهاد» و از نصوص معتبر دینی یا عقل نشئت گرفته اند (سلیمان پور، ۱۳۸۳: ۱۰۱—۱۰۲). استفاده فقیه از فتوای خودش برای تمشیت امور، جایگاه استفاده از قانون در نظام حقوقی — سیاسی مدرن را دارد. همچنین با فاصله گرفتن از قانون و جایگزینی فتوا، نگاه نهادی نیز کمرنگ تر شده و

بعد «قائم به شخص بودن» و «قائم به فقه بودن» اعمال ولایت فقیه، واضح تر می شود.

۳،۴. ترکیب فقه و اخلاق، برخلاف جدایی اخلاق از قانون

قانون، به عنوان تجلی تامه حقوق و مهم ترین پدیده حقوقی، خود را از اخلاق جدا می داند. اما فقه صرفاً قوانینی نیست که فقط منبع شرعی دارند؛ بلکه در بطن فقه، اخلاق وجود دارد. مهم ترین تجلی اخلاق در فقه که رکنی از احکام فقهی محسوب می شود، «مستحبات و مکروهات» است. مکروه یعنی چیزی که معصوم نسبت به آن کراهت داشته و مستحب، احتمالاً به معنای آن است که معصوم نسبت به آن حب داشته است. ما نیز به خاطر حب به معصوم، آن عمل را دوست می داریم یا دوست نخواهیم داشت. درجایی که حرف از محبت و نفرت باشد، نمی توان چیزی جز اخلاق را جستجو کرد. حال آنکه جنبه ی فقهی آن نیز غیرقابل انکار است. لذا برخلاف حقوق مدرن که جدای از اخلاق است، در بطن فقه اسلامی، اخلاق نهفته است؛ به این شکل که در کنار حلال و حرام، احکام مستحبات و مکروهات جای گرفته است. پس نباید هیچگاه تشابهی میان اندیشه های اسلامی و آموزه های مکاتب فلسفی غربی، علی الخصوص در تمایز فقه و اخلاق، در نظر گرفت (سنجایی و شکریگی، ۱۳۹۷: ۱۲۷-۱۲۸). بنابراین پذیرش مکمل بودن فتوا نسبت به قانون، امری طبیعی جلوه می کند.

۳،۵. پویایی فقهی

با توجه به آنچه در مقدمه این نوشتار بدان اشاره رفت، اعمال ولایت فقیه، دارای سیری تکاملی است. این بدان معناست که در طرف مقابل، افزایش ظرفیت امت باعث چنین تکاملی بوده است. بنابراین ولی فقیه نیز باید با ادامه این مسیر، ظرفیت امت را بیش از پیش افزایش دهد تا پذیرای اعمال گسترده تر ولایت باشند. چنانچه امام معصوم در رأس جامعه و

قدرت حاضر باشد، اعمال ولایت او می‌تواند منجر به افزایش هرچه بیشتر ظرفیت مردم برای قرب هرچه بیشتر به خداوند متعال شود. اما فقیه نیز می‌تواند حدودی از این حرکت به سمت توحید و قرب به خداوند متعال را (با داشتن نیابت از امام معصوم و در سایه تدبیر کلی او) در میان امت به دست گیرد. پس می‌توان چنین گفت که فقیه باید تکامل امت را در مسیر عبودیت و پرستش خداوند عهده‌دار شود. فقه، در آینده‌ای نه‌چندان دور باید پا به مرحله‌ای جدید گذاشته، عرصه‌های متفاوت و تحولات مکرری را تجربه کند. مثلاً رویکردهای فقهی پیش از شروع مبارزات ضدطاغوتی و پس از آن و نیز رویکردهای فقهی پیش از انقلاب و پس از انقلاب، تفاوت چشمگیری دارد.

نتیجتاً فقهی که باید با آن این تکامل را رقم بزند، فقهی پویا خواهد بود که در هر مرحله از این سیر، مقتضیات و شرایط خاص آن را رعایت می‌کند تا علاوه بر حفظ این حرکت، به سرعت آن نیز افزوده شود. امت اسلام در طول دوران‌های متمادی، با رشدی تدریجی از مراحل مختلف گذر کرده و هر مرحله، دارای ابتلا و آزمایشی خاص برای امت اسلام است. هر کدام از این ابتلائات، برای افزودن به درجه خلوص امت بوده است (میرباقری، ۱۳۹۶: ۱۲۷-۱۲۸). جامعه و امت اسلامی با آنکه دارای نظامات است، نباید آن را ثابت و ایستا در نظر گرفت. نیز هیچگاه نباید از تغییرات و تحولاتی که پیوسته در آن رخ می‌دهد، غفلت کرد. در این صورت هدایت این امت را باید متناسب با ملاحظه اقتضائاتش و نیز در راستای سیر حرکتش و در قالب برنامه‌ای بلندمدت دنبال کرد. فقه سرپرستی، به فکر اجرای همه اسلام در جامعه است و این را با مدیریت اجتماعی و برای رسیدن به تمدن نوین اسلامی همراه کرده است. فقه سرپرستی، فقه تصرف در جامعه و امت و نیز فقه مدیریت و سرپرستی آن به سمت هدف مطلوب تلقی می‌شود. تکامل اجتماعی که ذاتاً امری

تحول‌پذیر است، باید مدیریت شود؛ اما با در نظر گرفتن مقتضیات و ظرفیت‌های اجتماعی و تاریخی و به‌صورت مستمر و تدریجی (همان: ۱۵۱-۱۵۶).

۳.۶. جایگزینی برای قانون اساسی

از جمله تفاوت‌هایی که در مقایسه میان اعمال ولایت و اعمال قدرت به چشم می‌خورد، در مقایسه «رساله عملیه فقیه» و «قانون اساسی» است. با دخالت دادن نگاه پارادایمی، می‌توان جایگاه رساله عملیه در اعمال ولایت فقیه را با جایگاه قانون اساسی در کشورداری‌های متعارف مقایسه نمود؛ این مقایسه، مقایسه‌ای معنادار و سودمند خواهد بود. مجتهد نمی‌تواند از کسی به‌جز خودش تقلید کند. بنابراین تبعیت و تقلید از قانون اساسی - که توسط غیر تدوین شده باشد - برای وی جایز نخواهد بود؛ لذا باید قانون اساسی را خودش تدوین کند. از آنجایی که این سند مدون، از شأن فقاہت فقیه ناشی می‌گردد، رساله عملیه فقیه خواهد بود. باین حال می‌توان پیشنهاد داد عدول از نظرها و فتاوی «مشهور فقها» شیعه، که جایگاهی والا در میان فقها و مجتهدان دارد، غیرقابل‌پذیرش خواهد بود و فتاوی و نظرهای مشهور فقها، جنبه غیر قابل‌تغییر دارد (نایینی، ۱۳۷۷: ۱۰۰-۱۰۶).

حکم حکومتی، تجلی عدم توان پدیده‌ای به‌نام قانون اساسی جهت تحقق اراده ولی جامعه است. جدای از آنکه چنین نهادی در سایر حکومت‌های متعارف نیز وجود دارد، اما می‌توان حکم حکومتی را دارای زمینه‌هایی آن‌چنان متفاوت دانست که نویددهنده نقصان قانون اساسی در تحقق تکامل جامعه به دست ولی آن است. حکم حکومتی نه تنها در زمینه‌های خلأ قانون اساسی، بلکه در مقام اصلاح و تصحیح آن می‌تواند کارکرد داشته باشد. باین حال حکم حکومتی نشان از این است که فقیه،

می‌تواند با تکیه بر شأن ولایت و فقاہت خود، رساله عملیه خود را جایگزین قانون اساسی سازد.

۳,۷. نفی دوگانه «استبداد - قانون»

یکی از پایه‌های جریان‌ات فکری و اجتماعی که تأثیرات فراوانی نیز بر شیوه حکمرانی متعارف گذاشته، دوگانه‌ای به نام «استبداد - قانون» است؛ بدین معنا که به‌طور کلی در یک حکومت، یا استبداد حکمفرماست یا قانون، و این تنها قانون است که می‌تواند به مقابله با استبداد برخیزد. لذا یگانه مفر از استبداد، التجا به قانون و قانون‌مداری است. ورود نگاه اسلامی به این بحث، توان تغییر نتیجه را داراست. از دیدگاه اسلامی چنانچه کسی طبق امیال شخصی خود حکومت کند، متصف به صفی می‌شود که آن را در برابر فردی قرار می‌دهد که مطابق با شریعت و تفقه دینی حکومت می‌کند. این دو وصف، بر اساس «عدالت» به وجود می‌آیند. کسی که بر اساس شریعت و تفقه دینی عمل نماید، عادل خواهد بود و آن‌کس که از این وصف خارج شود، از عدالت خارج شده است. هرچند، پشتوانه وسیع اندیشه‌های دینی، غنای فراوانی به «عدالت - عدم عدالت» بخشیده است و باعث برتری آن نسبت به دوگانه «استبداد - قانون» می‌گردد. با پذیرش دوگانه عدالت - عدم عدالت، قانون نمی‌تواند ملجأ مناسبی برای فرار از استبداد باشد؛ بلکه شریعت جایگزین آن می‌گردد و ارتباطی ناگسستنی با دین و تفقه دینی ایجاد خواهد شد. بدین ترتیب نمی‌توان خروج از قانون را ورود به مهلکه استبداد دانست؛ بلکه خروج از شریعت و ورود به ورطه عدم عدالت، می‌تواند در بسیاری اوقات شامل کسانی شود که قانون را رعایت کرده‌اند.

۳,۸. نقش آفرینی امت در حکومت اسلامی

نمی‌توان چنین پنداشت که ضرورت حکومت اسلامی و سازوکارهای موجود در آن در منابع اسلامی وجود داشته و نظریه‌پردازی شده باشد، اما

به امت و الگوی حضور آن در حکومت اسلامی توجهی نشده باشد. با دقت در حوادث متعدد صدر اسلام و نیز نظر به آیات و روایات، نحوه نقش‌آفرینی امت اسلامی مشخص می‌شود؛ الگویی که فراتر از تعیین نقش هر یک از اعضای امت، به کلیت آن نظر افکنده است. در این مجال، دو عنصر کلیدی این الگو بررسی شده که عبارت است از: اتحاد و مشارکت.

۳،۸،۱. اتحاد امت اسلامی

پس از وجود امام معصوم (یا نائب ایشان)، مهم‌ترین زیربنای امت اسلامی، اتحاد است. اتحاد، آرایشی میان امت است که می‌تواند در تمام موضوعات به انجام رسد. در برابر اتحاد (چه به عنوان مفهوم و چه به عنوان رخداد)، تفرقه وجود دارد. گرچه امروزه این اصل سیاسی اسلام، رواج کمتری میان مردم و جوامع علمی دارد، اما در گذشته و مخصوصاً صدر اسلام، جایگاهی تعیین‌کننده داشته است. همچنین احادیث و روایات و حتی آیات متعددی این اصل را متذکر شده‌اند. البته اتحاد دارای شاخصه‌هایی است که در سطور آتی، به محور اتحاد و اتحاد بر مبنای اخوت اشاره خواهد شد. اتحاد، از آنجاکه تمامیت امت را تضمین می‌کند، تضمین‌کننده بقای الگوی امام و امت تلقی می‌شود. بدین ترتیب با ایجاد تفرقه، الگوی مذکور دچار بحران خواهد شد.

اتحاد، نه تنها در تأسیس و پایه‌گذاری امت جایگاهی تعیین‌کننده دارد، بلکه از موجبات بقای امت و تداوم آن نیز محسوب می‌شود. اتحاد می‌تواند شروعی برای انجام امور و فعالیت‌های متفاوت باشد؛ بدین ترتیب که وقتی گروهی گرد هم جمع می‌شوند، رسیدن به هدف و خروجی واحدی، آنها را متحد می‌کند. حال اگر فرض شود که اهداف موجود در اذهان اعضای این گروه، تفاوت‌هایی داشته باشد، نمی‌توان نتیجه همکاری اعضای این گروه را ثمربخش دانست. برای متحد و هم‌پیمان شدن، نیاز است که اعضای این گروه، از اختلافات چشم‌پوشی کنند. اختلافات، دقیقاً

همان چیزهایی هستند که هر یک از اعضای آن را عین حقیقت می‌داند. در امت اسلامی نیز همین‌گونه است. اتحاد و هم‌پیمانی محقق نخواهد شد، مگر آنکه آحاد مسلمین، از حقی و حقیقتی که امکان دارد مایه تفرقه و اختلاف شود، صرف‌نظر کنند. بدین ترتیب ثمره اتحاد، محصولی عینیت‌یافته است که چند گام از حل مسئله را طی کرده است. ناگفته آشکار است که دست یافتن به حداقل، بهتر است از اینکه همه‌چیز از دست برود (اصغری، ۱۳۸۷: ۵۶-۶۴).

تأسیس امت اسلامی، به‌عنوان یک تأسیس و بنیان سیاسی مطرح است. در این تأسیس و بنیان، میزان چشم‌پوشی از حقیقت‌های تفرقه‌انگیز، وسعت و چارچوب تأسیس سیاسی را مشخص می‌سازد. اتحاد در عرصه سیاست معنا می‌یابد؛ بنابراین نگرستن به امت اسلامی با استفاده از مفهومی همچون «اتحاد»، نگاهی سیاسی به امت اسلامی را به‌وجود خواهد آورد. در این نگاه، امت اسلامی به‌عنوان یک تأسیس و بنیان سیاسی مطرح خواهد شد؛ بلکه بستر تمام خرده‌تأسیس‌های دیگر سیاسی خواهد بود. برای دانستن شمار اعضای این تأسیس سیاسی، باید چارچوبی داشت که هر کس درون آن واقع شد، از اعضای این تأسیس سیاسی خواهد بود. در حالت عادی، حق‌ها و حقیقت‌هایی که مشترک باشند، بسیار محدود هستند و در نتیجه افراد داخل در اتحاد کم‌تعداد خواهند بود؛ یعنی اعضای این تأسیس سیاسی (امت اسلامی)، فراوان نخواهند شد. لکن اگر هر فرد، از مقداری از آنچه حقیقت می‌پندارد، چشم‌پوشی کند، می‌توان این اشتراک را به اعضای بیشتری تسری داد و اتحاد و نتیجتاً اعضای تأسیس سیاسی را پر شمار کرد. لذا اگر پذیرفته شود که اتحاد از عوامل ایجاد و بقای امت اسلام است، باید حکم به چشم‌پوشی از برخی حقایق تفرقه‌انگیز هم داد. امیرالمؤمنین (ع) در برابر

بسیاری از بدعت‌های خلفای پیشین سکوت گزید؛ چراکه مبارزه با آن موجب ازهم‌گسیختگی امت می‌شد (نصیری، ۱۳۹۷).

باین حال اتحاد دارای حدود و ثغوری است. مسلماً، در شرایط عادی، اتحاد با دشمن امری ناپذیرفتنی است که علاوه بر ایجاد دگرگونی در مفهوم اتحاد، آن را به ضد خود، یعنی عامل ایجاد تفرقه در امت تبدیل خواهد کرد. پس باید به تعیین مرزهای اتحاد پرداخت. برای این کار، ابتدا باید اتحاد را حول اساسی‌ترین مفهوم موجود در معارف اسلامی، یعنی امامت و ولایت قرار داد. بدین ترتیب مشخص خواهد شد که اتحاد، فقط بر محور ولایت امام معصوم (یا نائب ایشان) پذیرفتنی است.^۱ ولایت و امامت معنایی تازه به اتحاد می‌بخشد؛ اتحادی که به‌عنوان یک اصل سیاسی در جامعه اسلامی مطرح است. نتیجه سیاسی که باید از مفهوم ولایت و امام اخذ شود، ولی و امام را در جایگاه زمامدار قرار می‌دهد. پس اتحاد حول ولی الهی، یعنی پذیرش وی به‌عنوان زمامدار جامعه، نه یک ولی الهی. و این به معنای پذیرش «اوامر» آن زمامدار یا ولی الهی است، نه خود او به‌عنوان ولی الهی. این نخستین مرز اتحاد است. به تعبیری، اولین شاخص در امکان ایجاد اتحاد، پذیرش دستورها و فرمان‌های ولی الهی (امام یا نائب وی) است؛ فارغ از اینکه جایگاه تکوینی امام معصوم پذیرفته یا رد شود. بدین ترتیب اتحادهای فراوانی از شیعه و غیر شیعه در طول تاریخ به چشم می‌خورد که آخرین نمونه آن، حضور گسترده سایر فرق اسلامی و حتی غیراسلامی در کنار شیعیان در مبارزه با پدیده تروریستی داعش است.

۱. این گزاره، به‌هیچ‌وجه به معنای عدم اتحاد با غیرشیعیان نیست؛ بلکه ناشی از پذیرش ولایت ولی الهی و اوامر وی خواهد بود؛ چنان‌که در بسیاری اوقات به دستور ائمه هدی (ع)، دستورهای در مورد اتحاد با سایر فرق اسلامی نیز رسیده است و شیعیان نیز خود را در اتحاد با پیروان سایر فرق اسلامی قرار داده‌اند.

هرچه قرب بیشتری به امام معصوم حاصل شود، اتحاد بیشتری نیز حاصل می‌شود. اتحاد میان متحدان، به معنای وجود رابطه اخوت و برادری میان آنان است. می‌توان اتحاد را نوعی اخوت و برادری دانست. با نزدیک شدن به امام معصوم و پذیرش هرچه بیشتر ولایت ایشان، اتحاد افزایش می‌یابد و به حدی می‌رسد که می‌توان آن را وحدت دانست. وحدت به معنای یکی شدن است.^۱ لذا قابل پیش‌بینی به نظر می‌رسد که میان شیعیان خالص امام، رابطه وحدت برقرار باشد. با این حال، آنچه برای تأسیس سیاسی (امت) مد نظر است، همان اتحاد است.

نهایتاً باید گفت فقط با ایجاد اتحاد است که می‌توان انتظار داشت قدرت و توان امت اسلامی به حداکثر خود برسد. بن‌مایه اتحاد آن است که طرفداران حق، از حق‌هایی که تفرقه‌انگیز است، اجتناب ورزند. بدین ترتیب اتحاد ایجاد می‌شود و با ایجاد آن، علاوه بر افزایش استحکام در امت اسلامی، حرکتی پرشتاب‌تر به سمت تحقق خواسته‌های ولی الهی (امام یا نائب او) مشاهده خواهد شد. همچنین اتحاد برای ایجاد مشارکت امت اسلام در تحقق و اجرای اسلام و احکام اسلامی و نیز وفاداری امت، مسیر را هموارتر می‌سازد.

۳.۸.۲. مشارکت امت در اجرای احکام الهی و تحقق اسلام

نقش امت در حکومت اسلامی، این است که به تحقق آنچه ولی فقیه بدان چشم دوخته است، کمک کنند و در این راه، همگی مشارکت نمایند. در الگوی امام و امت، خود امت، به تنهایی یک جامعه متعارف است. برای تصور بهتر این الگو، ابتدائاً جامعه بدون حضور امام (ولی فقیه) مورد بررسی قرار خواهد گرفت. جوامع دیگر بدون امام یا نائب وی به مسائل و امور خویش می‌پردازند و آنها را حل کرده و به پیش می‌روند. در جامعه اسلامی نیز باید جامعه را خودبسند و مستقل دانست؛ جامعه‌ای که با

۱. حال آنکه اتحاد، یعنی دو چیز در کنار هم قرار گیرند.

بهره‌گیری از معارف اسلامی، فقه (فهم) وافی و کافی از اسلام به دست آورده، اجزاء و نظامات خود را براساس فقه و فهم اسلامی ایجاد کرده است، اعضایش به دستورهای اسلامی عمل می‌کنند و نسبت به آن فقه و فهم دارند. به عبارتی، جامعه اسلامی (امت) همانند یک مرکب است؛ مرکب باید خودش بتواند راه برود، نباید کسی آن را هل دهد یا بکشانند. امام، سوار بر این مرکب و هدایتگر آن به سمت خیرات است.

در این دیدگاه، جوامع دیگر هم در جامعه بودن کامل هستند، اما امام هدایتگر ندارند. یعنی مانند مرکب تیزپایی هستند که سوار ندارد. بنابراین در جامعه اسلامی (امت) امام یا نائیش، جزئی از امت نیستند، بلکه برای دفاع از کیان دین، امت را هدایت می‌کنند. امام، یک امتیاز الگوی امام و امت نسبت به سایر جوامع است. پس در الگوی امام و امت، دولت در امت معنا می‌شود، نه امام. امت باید رتق و فتق امور خویش را به انجام رساند و البته امام، با حضوری پدرانه، همواره راه درست را به آنان نشان داده و نسبت به انحرافاتشان هشدار می‌دهد. نقش اصیل امام در الگوی امام و امت، چیزی فراتر از حکومت‌های متداول و متعارف است.

امت که در تلاش است تا خواست امام (ولی فقیه) را تحقق بخشند، برای خود تشکیلاتی ایجاد می‌کند تا فعالیت‌های ایشان را ثمربخش‌تر و پربازده‌تر کند. این تشکیلات، همان دولت اسلامی (قوه مجریه) است و کسی که در رأس این تشکیلات قرار می‌گیرد، رئیس‌جمهوری خواهد بود. رئیس‌جمهوری (رئیس قوه مجریه) در این نگاه، کسی است که علاوه بر اداره تشکیلات کلان موجود، توان هدایت همه فعالیت‌های امت در راستای تحقق خواست امام (ولی فقیه) را داراست. انتخابات نیز نمی‌تواند ماهیتی رقابتی داشته باشد؛ زیرا پیش از این گفته شد، امت با یکدیگر وحدت خواهد داشت؛ لذا رقابتی برای صدارت در این تشکیلات، باقی نخواهد ماند؛ بلکه کارکرد انتخابات، می‌تواند کارکرد حمایتی نسبت به

رئیس‌جمهوری باشد. مضاف بر اینکه امام می‌تواند در انتخاب رئیس‌جمهوری، تأثیر مستقیم داشته باشد؛ چراکه رئیس‌جمهوری باید در راستای تحقق کلان‌خواست امام امت حرکت کند و این حرکت وی را مردم تحسین خواهند کرد.

همچنین جایگاه آزادی در حکومت اسلامی مشخص خواهد شد. به عبارت دقیق‌تر، آزادی در عمل، در دولت اسلامی متجلی است. سلاقی مختلف موجود در امت، سازنده برنامه تحقق خواست امام خواهد بود. لذا امت آزاد است تا فهم خود از خواست امام را داشته باشد، و آن را تبلیغ کند و بر مبنای آن و در راستای تحقق آن، برنامه‌ها و فعالیت‌های خود را تدوین کرده و شکل دهد (جاوید و فتاحی زفرقندی، ۱۳۹۲: ۷۹-۸۰). با ایجاد فعالیت‌های متنوع و متعدد و نیز تشکیل مجموعه‌ها و گروه‌های کوچکی که به پیشبرد این فعالیت‌ها مشغول هستند، مشارکت امت نیز محقق خواهد شد. در ادامه نیز دولت (قوه مجریه) برای هدایت این فعالیت‌ها و مجموعه‌ها شکل خواهد گرفت.

رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، در دیدار با دانشجویان در سال ۱۳۹۸ نیز چنین الگویی را ترسیم کرده‌اند. ضرورت ایجاد فعالیت‌ها و مجموعه‌های مردمی در حیطه‌هایی که دولت و رهبری نمی‌توانند وارد آن شوند، فعالیت‌ها و مجموعه‌های گسترده مردمی (و دانشجویی) و نهایتاً ایجاد یک حرکت عمومی، از شاخصه‌های مهم دیدگاه ایشان به حساب می‌آید. به اعتقاد ایشان، با ایجاد یک حرکت عمومی، بسیاری از مسائل جامعه اسلامی شناسایی، بررسی، حل و اجرایی خواهد شد. مضاف بر اینکه وظایف فوق «برعهده حلقه‌های میانی است؛ نه به‌عهده رهبری است، نه به‌عهده دولت است، نه به‌عهده دستگاه‌های دیگر است». این دیدگاه، از لوازم تحقق جامعه اسلامی و تمدن اسلامی است که از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است.

درنهایت به برخی ویژگی‌های سلبی نیز باید اشاره شود. با پذیرش اصول و قواعد حاکم بر نظامات حقوقی غربی، درک و پذیرش از ولایت فقیه و فقها کم می‌شود. همچنین اهتمام قانون اساسی بر این بوده است که در موارد متعدد از اصطلاحاتی دینی همچون ولایت، امامت و امت به جای اصطلاحاتی همچون رهبری و ملت استفاده کند. دخالت دادن به مفاهیم حقوق غرب در فهم نظام ولایی، خواننده قانون اساسی و متون فقهی مرتبط را دچار اشتباهات جبران‌ناپذیر خواهد کرد (جوان آراسته و ملک افضلی، ۱۳۹۸: ۶۴—۶۷). پس به صورت کلی، همان‌طور که پیش از این هم اشاره شده بود، می‌توان اجازه نفی اصول حقوق غرب در حکومت اسلامی را به پژوهشگر داد.

نتیجه

ولایت ناشی از فقه همواره در طول تاریخ تشیع اعمال می‌شده است. فقه‌های عصر غیبت، در رأس این امر و به نیابت از امام معصوم اعمال ولایت می‌کرده‌اند. این اعمال ولایت بوده که در طول تاریخ ادوار تکاملی را گذرانده و نهایتاً به انقلاب اسلامی ایران، مبتنی بر نظریه ولایت فقیه رسیده است. با گذشت نزدیک به نیم قرن از طرح نظریه ولایت فقیه امام خمینی (ره)، هنوز هیچ تلاشی گسترده‌ای برای ارائه تصویر نظام حقوقی سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه انجام نشده است. برای پی‌ریزی نظام حقوقی — سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه، ابتدا لازم بود نحوه مواجهه با مسئله حکومت مشخص شود. فقها از سر دغدغه‌های دینی و با انگیزه حفظ کیان اسلام و تشیع، در برابر زمام‌دارانی قرار گرفتند که فقط با انگیزه‌های هواخواهانه و نهایتاً انگیزه‌های بشری، دنبال کسب قدرت بودند.

این در حالی است که حکومت و حکومت‌داری اسلامی، شعبه‌ای از اعمال ولایت بر دین است که به فقها واگذار شده؛ لذا این حکومت

الگو گرفته از شرایطی است که در آن، امام معصوم در رأس قدرت باشد. به همین دلیل، ویژگی‌هایی از الگوی اولیه به الگوی مطلوب برای جمهوری اسلامی منتقل خواهد شد. ویژگی‌هایی همچون قائم به شخص بودن، حکومت فتوا به جای قانون، حل نزاع فقها و الگوی مشارکت امت مهم‌ترین آنها هستند و البته ویژگی‌های بسیاری نیز در آینده کشف خواهد شد. با نگاه پارادایمی به ویژگی‌های حکومت اسلامی، نحوه آرایش و چیدمان آنها کنار یکدیگر نیز به دست خواهد آمد. همچنین اگر هر یک از این ویژگی‌ها به مبارزه با مفاهیم و نهادهای موجود در حقوق مدرن برخیزد، هیچگاه توان مقاومت نظری نخواهد داشت؛ حال آنکه با توسل به نگاه پارادایمی و نیز خودبسندگی و مستقل در نظر گرفتن این ویژگی‌ها، می‌توان ضریب مقاومت نظری آنها را در برابر نظریات رقیب، به میزان قابل توجهی افزایش داد.

منابع

۱. آزاد ارمکی، ت، (۱۳۷۲)، «پارادایم و جامعه‌شناسی»، مطالعات جامعه‌شناختی، ص ۲۹-۵۲.
۲. آقابیک کلاکی، م، (۱۳۹۰)، «ساختار انقلاب‌های علمی»، کتاب ماه علوم اجتماعی، ص ۶۳-۶۹.
۳. ابوطالبی، م، (۱۳۸۷)، «مشروطه‌خواهان مشروعه‌ساز؛ همراهی و همدلی علمای مشروطه‌خواه نجف با شیخ فضل‌الله نوری»، فصل‌نامه پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، ص ۱۱-۴۴.
۴. -----، (۱۳۹۲)، «سیر تکاملی اعمال ولایت فقها در تاریخ معاصر ایران»، حکومت اسلامی، ص ۳۲-۵.
۵. اصغری، م، (۱۳۸۷)، «مبانی و مؤلفه‌های اتحاد»، پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، ص ۵۵-۷۶.
۶. پزشکی، م، (۱۳۹۳)، «پارادایم‌های علم: آیا علم سیاست دارای پارادایم می‌باشد؟»، علوم سیاسی، ص ۱۰۹-۱۳۲.
۷. پسندیده، ع، (۱۳۸۷)، «بیعت در نظام ولایت فقیه و قانون اساسی»، حکومت اسلامی، ص ۸۱-۱۰۴.
۸. جاوید، م، (۱۳۹۴)، روش تحقیق در علم حقوق به زبان ساده، تهران: مخاطب.
۹. ----- و فتاحی زفرقندی، ع، (۱۳۹۲)، «راهکارهای مشارکت مردم در اداره حکومت اسلامی»، فصل‌نامه دانش حقوق عموم، ص ۶۹-۸۸.
۱۰. جوان آراسته، حسین، (۱۳۹۲)، مبانی حکومت اسلامی، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
۱۱. ----- و ملک افضلی، م. (۱۳۹۸)، حقوق اساسی ۲، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۲. دهقانی فیروزآبادی، س، (۱۳۸۹)، «چگونگی و چیستی نظریه اسلامی روابط بین‌الملل»، پژوهش‌نامه علوم سیاسی، ص ۱۱۱-۱۴۲.
۱۳. رمضان نرگسی، ر، (۱۳۸۹)، «سیر تکاملی ابعاد اجتماعی ولایت فقیه از دوران مغول تا مشروطه»، معرفت فرهنگی اجتماعی، ص ۱۱۹-۱۵۲.

۱۴. سلمان‌پور، م، (۱۳۸۳)، «علل اختلاف مبانی و فتاوی مجتهدان»، مقالات و بررسی‌ها، ص ۸۱-۱۰۴.
۱۵. سنجابی، ن و شکرپیگی، ع، (۱۳۹۷)، «بررسی رابطه فقه و اخلاق»، پژوهش‌های اخلاقی، ص ۱۱۷-۱۳۰.
۱۶. شقیر، م، (۱۳۸۵)، «پژوهشی درباره توقیع شریف امام زمان (ع) به اسحاق بن یعقوب»، فقه اهل بیت (ع)، ص ۱۹۳-۲۰۷.
۱۷. صادقی، ر، (۱۳۹۵)، «ماهیت پارادایم و ابعاد کل‌گرا یا نه آن»، متافیزیک، ص ۱۲۹-۱۵۶.
۱۸. صالحی مازندرانی، م و ملاباشی، ص، (۱۳۹۵)، «تأثیر تمایز رویکردی حقوق مدرن و حقوق سنتی بر روش‌شناسی حقوقی»، فصل‌نامه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، ص ۱۲۷-۱۵۲.
۱۹. علوی، س، (۱۳۹۴)، «تزاحم ولایت فقیهان»، آموزه‌های فقه مدنی، ص ۸۹-۱۱۶.
۲۰. فاضل لنکرانی، م، (۱۳۷۲)، «فقه حج؛ تقیه مداراتی»، میقات حج، ص ۴۷-۶۲.
۲۱. قاضی شریعت‌پناهی، س، (۱۳۹۲)، بایسته‌های حقوق اساسی، تهران: میزان.
۲۲. کلوسکو، ج، (۱۳۹۵)، تاریخ فلسفه سیاسی، ج ۳، ترجمه دیهیمی، تهران: نی.
۲۳. موسوی جاجرمی، س، (۱۳۸۸)، «نقش فقها و متکلمین قرن چهارم هجری در گسترش تشیع»، پژوهشنامه تاریخ، ص ۱۵۵-۲۰۰.
۲۴. میرباقری، س، (۱۳۸۴)، «جایگاه ظهور در سیر تکاملی تاریخ»، مکاتبه و اندیشه، ص ۷۳-۱۰۰.
۲۵. _____، (۱۳۹۳)، بینش تمدنی؛ مجموعه اعتقادات اجتماعی. قم: نشر کتاب فردا.
۲۶. _____، (۱۳۹۵)، سمت خدا؛ دریچه‌ای به جامعه ولایی، قم: کتاب جمکران.
۲۷. _____، (۱۳۹۶)، انقلاب اسلامی و تداول قدرت، قم: تمدن نوین اسلامی.
۲۸. _____، (۱۳۹۶)، درآمدی بر رویکردهای فقه حکومتی، قم: تمدن نوین اسلامی.

۲۹. _____، (۱۳۹۶)، درآمدی بر رویکردهای فقه حکومتی، قم: نشر تمدن نوین اسلامی.
۳۰. _____، (۱۳۹۸)، حکمت حکومت. قم: تمدن نوین اسلامی.
۳۱. _____ و مرتضوی نژاد، س، (۱۳۹۵)، «روش‌شناسی فقه حکومتی»، دوفصل‌نامه پژوهش‌نامه میان‌رشته‌ای فقهی، ص ۱۱۹-۱۴۷.
۳۲. نایینی، م، (۱۳۷۷)، تنبیه الأمه و تنزیه المله، قم: مؤسسه احسن الحدیث.
۳۳. نصیری، م، (۲۲ مهر ۱۳۹۷)، «سکولاریسم مردود است، اما درباره توانایی فقه برای اداره جامعه و رفع مشکلات غلو نکنید»، بازیابی از مشرق: <http://yon.ir/OqLl2>
۳۴. هارت، ه، (۱۳۹۰)، مفهوم قانون، ترجمه محمد راسخ، تهران: نی.
۳۵. هاشمی رفسنجانی، ا، (۱۳۹۱)، آزاداندیشی اسلامی و روشنفکری دینی، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب.
۳۶. وینسنت، ا، (۱۳۹۴)، نظریه‌های دولت، ترجمه بشیریه، تهران: نی.